

ثبات منطقه ای غرب آسیا و تاثیر ایران در قدرت و امنیت منطقه غرب آسیا

معصومه علیان پور

کارشناسی ارشد علوم سیاسی روابط بین الملل دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب، تهران، ایران
aliyanmasome@gmail.com

چکیده

منطقه غرب آسیا از نظر ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک اهمیت ویژه ای برای قدرتهای بزرگ دارد. کشورهای این منطقه را به لحاظ پیچیدگیهای خاص آن و تهدیدات روز افزون منطقه ای و فرامنطقه ای نمیتوان از یکدیگر جدا دانست و ناامنی هر کدام از این کشورها میتواند ناامنی دیگر کشورها را به دنبال داشته باشد. به همین دلیل، تحقق مطلوبیتهای جمهوری اسلامی ایران در منطقه دارای اهمیت ویژه ای برای جمهوری اسلامی ایران است که هدف تحقیق حاضر بررسی همین امر بوده است. تحولات غرب آسیا سبب درگیر شدن بازیگران متنوع و متفاوت منطقه ای شده است. این بازیگران، با اهداف، مواضع، ایدئولوژی و رفتار متفاوت و حتی متضاد سبب تداوم بحران در منطقه شده اند. تحقیق حاضر با روش توصیفی تحلیلی و مبتنی بر داده های کتابخانه ای انجام شده است. نتایج تحقیق نشان داد که ایران به عنوان مرکز شکل دهی ثبات منطقه ای تا حدود بسیار زیادی توانسته است همگرایی و امنیت را به این منطقه هدیه دهد. شکست و خروج کامل داعش از عراق و سوریه خود مهر تاییدی بر آن است که جمهوری اسلامی ایران توانسته است به اهدا خود یعنی تامین امنیت منطقه و کمک به مستضعفان و کشورهایی که نیاز به کمک ما دارند تا حد قابل توجهی موثر واقع شود و بتواند جایگاه خود را در میان سایر کشورهای منطقه به عنوان ابر قدرت منطقه ای شکل و حفظ کند و تهدیدی جدی برای کشورهای غربی (به ویژه رژیم صهیونیستی و آمریکا) به حساب آید بنابراین نمیتوان نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران را در امنیت منطقه نادیده گرفت و به آن بی توجه بود.

واژگان کلیدی: امنیت منطقه، غرب آسیا، ثبات منطقه، کنشگران منطقه

مقدمه

غرب آسیا منطقه ای با ویژگیهای خاصی همچون قرار گرفتن در میان سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا، خاستگاه ظهور ادیان بزرگ، محور تبادلات و تحولات منطقه ای، پایگاه امپراتوریهای بزرگ، داشتن آبراه های مهم بین المللی، وضع منابع غلیظ ایدئولوژیکی و درنهایت قلب حوزه فرهنگی اسلام است. این منطقه به واسطه همین ویژگیها نه تنها منحصربه فرد است، بلکه یکی از مناطق راهبردی جهان نیز به حساب می آید (Moumani et al, 2017) منطقه غرب آسیا و وجود قدرت های مداخله گر تعارضات مذهبی و ایدئولوژیک بحران های هیدروپلیتیک اختلافات سرزمینی اختلاف در سطح توسعه کشورها و بحران مواد مخدر و گروه های تروریستی، عدم سازمان منطقه ای در غرب آسیا بود که در آینده نیز با این مشکل مواجه است (حافظ نیا، ۱۳۸۵) این منطقه برخلاف سایر مناطق جغرافیایی جهان به ویژه به دلیل منابع انرژی و قدرت و موقعیت ژئوپلیتیکی، در کنار فرآیند جهانی شدن و رشد اسلام گرایی در اشکال مختلف، از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بوده و قدرتهای جهانی نمیتوانند با خویشتنداری نسبت به سرنوشت و آینده این منطقه بی تفاوت باشند. به همین دلیل همزمان با آغاز قرن بیست و یک، ایالات متحده آمریکا، افغانستان و عراق را اشغال نمود، سپس پیشنهادهای متعدد در مورد رابطه اعراب و رژیم صهیونیستی نظیر « نقشه راه و خاورمیانه جدید را ارائه نمود که جنگهای ۳۳ روزه علیه حزب الله لبنان در سال ۲۰۰۶ م و جنگ غزه ۲۰۰۸ م را سبب شد که همگی حاکی از شکل گیری موجی از بی ثباتی در دهه آغازین سده جدید در منطقه غرب آسیا است. در دهه اخیر نیز ظهور داعش و بحران سوریه بخش دیگری از این رویکرد را نمایان ساخت (Esdian, 2011)

2

امنیت یک مفهوم پیچیده و مناقشه برانگیز است که شدیداً با احساسات درآمیخته و عمیقاً متأثر از ارزش ها است. بسیاری از افراد معتقدند مسئله امنیتی هنگامی به وجود می آید که فردی یا گروه تبهکاری یا دولتی، استقلال و یا جان دیگری را تهدید کند (کلودزیچ، 1390) از این رو امروزه اگرچه تهدیدای جهانی شده اند و امنیت انسانی تمامی جهانبیان در مواجهه با این تهدیدای به مخاطره افتاده است؛ ولی در این بین کشورهای در حال توسعه با خطرات و تهدیدای امنیتی مضاعفی روبه رو هستند (راستی و رحیمی، 1395) بر این مبنای، ایران که منافع و امنیت خود را در نزدیکی همه جانبه روابط اقتصادی، سیاسی و نظامی با بلوک غرب و متحدان منطقه ای آن مثل عربستان و رژیم صهیونیستی تعریف میکرد؛ این استراتژی در زمان جمهوری اسلامی ایران تغییر کرد و ایران ثبات استراتژیک را فاصله گرفتن از بلوکهای غرب و شرق با تکیه بر استراتژیهای مستقل سیاسی- امنیتی و اقتصادی تعریف کرده و به تقویت روابط با همسایگان مسلمان و کشورهای حوزه جهان اسلام پرداخت (برزگر، 1395) از این رو جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری آزاد و مستقل به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و استراتژیک همواره در تحولات منطقه ای و بین المللی تأثیرگذار بوده است. صدور تفکر مقاومت و مبارزه با استعمار، امپریالیسم، استبداد و خودکامگی و پیشرفتهای علمی و تکنولوژیک و نیز نهضت مشروطیه، ملی شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی 1357 ه.ل در بعد داخلی و مقاومت هشت ساله در جنگ تحمیلی و مدیریت بحران هسته ای در سطح منطقه ای و بین المللی از نمونه های بارز و تاریخی این نقش آفرینی ها است. در این راستا، جمهوری اسلامی ایران به شکل عملی و عینی، برخی کشورهای اسلامی غرب آسیا را پا از چندین سده از انزوا و سکون خارج کرده و به سوی همگرایی سوق داده و انرژی آزاد شده ی آن را به عنوان موتور محرکه همه تحولات و خیزش جریانه ها و جنبش های اسلامی درآورده و مردم مسلمان منطقه به ویژه غرب آسیا را نسبت به حق و حقوق و تواناییهای خود آگاه کرده است. (گلشنی و سهرابی، 1393) بر این اساس، حضور موثر جمهوری اسلامی ایران در مسائل منطقه ای و ایفای یک نقش فعال با هدف افزایش "امنیت نسبی" یک اصل ثابت از نگاه ایران برای حفظ ثبات استراتژیک در منطقه غرب آسیا تعریف می شده است. این اصل هم به دلیل برداشت ایران از تأثیرات منفی بی ثباتی در منطقه بر امنیت و منافع ملی کشور و هم به دلیل تعریف از جایگاه خود به عنوان یک بازیگر مهم منطقه ای و به تبع حق مشارکت در مسائل سیاسی- امنیتی منطقه بوده است. حضور موثر ایران در جنگ ظفار در عمان (1972-1776) بحران منطقه ای در عراق (از 2003) و سوریه (از 2013) (برزگر، 1395)؛

بنابراین سؤال اصلی مقاله حاضر این است که نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در ثبات و امنیت منطقه غرب آسیا چیست؟ منطقه غرب آسیا از لحاظ تاریخی محل تلاقی تمدن و ویژگیها و فرهنگ بوده و از ویژگی های منحصر به فرد تاریخی، فرهنگی و اجتماعی برخوردار است. از آنجایی که این منطقه دارای اهمیت سوق الجیشی است، صلح امنیت و ثبات آن پیش شرط دستیابی به صلح امنیت و ثبات جهانی محسوب میشود. غرب آسیا از پنج منطقه فرعی تشکیل شده است که در کل ۲۴ کشور را دربر می گیرد افغانستان ارمنستان آذربایجان، بحرین، گرجستان، جمهوری اسلامی ایران، عراق، اردن، فرانستان، کویت قرقیزستان، لبنان، عمان، پاکستان، فلسطین، قطر، عربستان سعودی سوریه، تاجیکستان ترکیه ترکمنستان امارات متحده عربی ازبکستان و یمن اشغال عراق و افغانستان بعد از ۱۱ سپتامبر و رقابت های ژئوپلیتیکی قدرتهای فرا منطقه ای و منطقه ای در غرب آسیا اهمیت منطقه را نشان می دهد و این نکته را خاطر نشان می سازد که همه این کشورها باید به عنوان یک کل در نظر گرفته شوند. سرنوشت اجزاء این منطقه در هم تنیده است؛ به موضوع افغانستان با سوریه نمیتوان جدا از موضوع عراق پرداخت. بنابراین مسائل جدید مربوط به منطقه را باید در یک گستره وسیع به نام غرب آسیا بررسی کرد. گرچه (منطقه غرب آسیا) خاورمیانه کانون پیدایش سه کیش بزرگ اسلام مسیحیت و یهود بوده است اما فرهنگ مردم در خاورمیانه بر معتقدات اسلام بنیان نهاده شده است. موقعیت منحصر به فرد جغرافیایی (منطقه غرب آسیا) خاورمیانه را به منطقه ای استراتژیک تبدیل کرده است زیرا این قلمرو در مرکز سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا قرار گرفته و کوتاه ترین راه های هوایی و آبی اروپا و آسیا از این منطقه عبور می کنند (اطاعات، ۱۳۷۵)

3

ضرورت های تحقیق برخی از مهمترین ضرورت های تحقیق عبارت است از: استمرار آشوبناکی و پایداری مسائل ژئوپلیتیکی منطقه غرب آسیا؛ چندوجهی بودن ماهیت تهدیدها و افزایش میزان و نوع آن پاسخگو نبودن دیدگاه های امنیتی مکاتب موجود برای از بین بردن بحرانها؛ تخلیه انرژی کشورهای منطقه جهان اسلام و فراهم شدن زمینه برای پذیرش الگوهای تحمیلی و لزوم به کارگیری راهبرد مناسب و مطلوب در جهت کم کردن تنش ها. پرسش اصلی این پژوهش این است که ویژگیها و مشخصات امنیت منطقه غرب آسیا چیست و نظم مطلوب ج.ا. ایران کدام است؟ بر همین اساس پرسشهای فرعی به این شرح نیز در نظر گرفته شده است مهمترین تهدیدها و عوامل ناامنی ساز منطقه کدام است؟ مهمترین دلایل عدم شکل گیری امنیت مطلوب جا ایران چیست؟

روش تحقیق

این پژوهش به روش تحلیلی - توصیفی انجام پذیرفته است. شیوه اطلاعات آن بیش تر به صورت تروین کتابخانه ای - اسنادی بوده و از مقالات معتبر بین المللی با زبان اصلی (انگلیسی) و فارسی بهره گرفته است. موارد مطرح شده در پژوهش بر اساس واقعیت موجود ایران و همچنین قدرتهای منطقه و رقبا ایران در منطقه و قدرت فرا منطقه ای نوشته شده است و در نتیجه گیری به واقعیات موجود توجه خاص شده است.

الگوهای رایج امنیت منطقه ای

جامعه با مجموعه امنیتی منطقه ای : مجموعه امنیتی را الگوهای دوستی و دشمنی تعریف می کنند. قرار گرفتن در یک حوزه تمدنی مشترک که دارای فرهنگ مشترکی هستند از ویژگی های مجموعه امنیتی است. مثل اعراب اروپایی ها آمریکای لاتینی ها..... گروهی از دولت ها که نگرانی های اصلی امنیتی آنها تا اندازه ای به یکدیگر گره خورده و امنیت ملی آنها را به صورت منطقی نمی توان جدا از یکدیگر مورد توجه قرار داد. (بوزان، ۱۳۸۸)

نظام امنیتی منطقه ای: در سطح منطقه ای دولتها یا واحدها به اندازه ای به هم نزدیک هستند که نمی توانند امنیت دیگران را جدا از امنیت خود در نظر گیرند امنیت جهانی و ملی در سطح منطقه ای بر همدیگر تأثیر میگذارند و تصویر کلی در محل تقاطع

این دو سطح شکل می گیرد.

ائتلاف امنیتی منطقه ای: در میان دولتهای نزدیک به هم تشکیل میشود. معمولاً موردی است و در برابر تهدیدی خاص ایجاد شده و پس از رفع تهدید از میان می رود.

سازمانهای امنیتی منطقه ای: دولتهای عضو یک جامعه امنیتی برای مقابله با تهدیدات و تأمین امنیت به ایجاد سازمان امنیتی مشترک اقدام کرده اند تا بتوانند با واگذاری بخشی از حاکمیت ملی به سازمانی فراملی امنیت خود را با هزینه کمتر تأمین نمایند. (آر لیتل، ۱۳۸۰)

کنشگران منطقه ای و فرامنطقه ای در نظم امنیتی منطقه ای غرب آسیا

کنشگران تحول آفرین، بازیگرانی هستند که قدرت و قابلیت تأثیرگذاری بر محیط را داشته باشند. این کنشگران می توانند منطقه ای و فرامنطقه ای باشند. در این پژوهش، کنشگران تحول آفرین در غرب آسیا به دو دسته کنشگران منطقه ای و فرامنطقه ای تقسیم بندی شده است. بعد از بحث و تبادل نظر بین مصاحبه شونده ها این جمع بندی حاصل شد که کنشگران منطقه ای غرب آسیا، ایران، ترکیه و عربستان هستند. کنشگر ممتاز این مجموعه؛ جمهوری اسلامی ایران، کنشگر مؤثر؛ کشور ترکیه و کنشگر منفعل نیز عربستان است. بنابراین در آینده غرب آسیا، کنشگر تحول آفرین عبارت است از ترسیم یک مثلث از دید منافع ملی ایران که عبارت است از سه بازیگر تهران، آنکارا و ریاض است. در مقابل این مثلث مثبت، یک مثلث شوم هم وجود دارد و آن عبارت است از پیوند بین عربستان با آمریکا و رژیم صهیونیستی که این مثلث، دشمن ایران خواهد بود. این جناح معتقد است اگر ایران بتواند جبهه مقاومت را به عنوان نیروی مؤثر منطقه غرب آسیا قرار دهد، بازنده آن آمریکا خواهد بود لذا در تاش برای اجرایی نشدن آن است و عربستان هم در این مثلث، حامی و تأمین کننده منابع مالی- رسانه ای است. اگر ایران بتواند بغداد، سوریه، لبنان و ترکیه را با خود همسو کند آن گاه به اصلی ترین بازیگر راهبردی در منطقه تبدیل خواهد شد. در ادامه با توجه به بیانات مقام معظم رهبری و تحلیل مصاحبه های صورت گرفته به تشریح کنشگران منطقه ای و فرامنطقه ای در نظم امنیتی منطقه ای غرب آسیا به شرح زیر می پردازیم :

الف. جمهوری اسلامی ایران

سال های پس از حمله آمریکا به عراق، ایران به مهمترین و تأثیرگذارترین بازیگر منطقه ای در خاورمیانه تبدیل شد و توانست نفوذ منطقه ای خود را گسترش دهد. بر این اساس، در این سال ها ایران نقش رهبر جریانهای مقاومت شیعی را در راستای ایجاد یک بلوک منطقه ای شیعی از افغانستان تا لبنان برای خود تعریف کرده بود. از سوی دیگر، ایران تاش داشت آمریکا را در عراق زمین گیر کند تا مانع از تحمیل نظم مورد نظر این کشور در قالب طرح های خاورمیانه بزرگ و خاورمیانه جدید شود. بنابراین، همزمان نقش پشتیبان منطقه ای را نیز در مقابل مداخله آمریکا در منطقه برعهده داشت.

ب. عربستان سعودی

در سال های بعد از 2003 تمام تاش عربستان بر مقابله با گسترش نفوذ منطقه ای ایران و شکل گیری یک محور شیعی در سطح منطقه قرار گرفته بود. بر این اساس، این کشور تاش کرد یک ائتلاف منطقه ای را با محوریت کشورهای سنی علیه ایران شکل دهد و خود رهبری آن را برعهده بگیرد. در این راستا، مهمترین نقش منطقه ای عربستان، رهبری جریان های منطقه ای ضد ایرانی بود. از سوی دیگر، با توجه به اینکه از نظر عربستان، ایران و جنبش های شیعی مهمترین تهدید علیه نظم منطقه ای در خاورمیانه به شمار می روند، بنابراین همزمان نقش پاسبان منطقه ای را نیز علیه تلاش ایران برای تغییر نظم امنیتی موجود، ایفا می کرد.

ج. ترکیه

حمله آمریکا به عراق فرصت مناسبی در اختیار ترکیه قرار داد تا از این طریق سیاست چرخش به شرق را به پیش ببرد. همزمان، مقابله با تهدید استقلال طلبی کردها در عراق، حساسیت ترکیه نسبت به تحولات خاورمیانه را افزایش داده و حضور بیشتر ترکیه در خاورمیانه و به ویژه در تحولات عراق را توجیه می کرد. ترکیه همچنین نقش میانجی منطقه ای را در قالب حل و فصل بحران های منطقه ایفا می کرد. بر این اساس، نقش منطقه ای ترکیه را می توان در قالب تاش ترکیه برای ایفای نقش رهبری توسعه اقتصادی در خاورمیانه تفسیر کرد.

د- رژیم غاصب صهیونیستی

گاه شمار تعارض این رژیم با کشورهای محیط پیرامونی خود در سال های 2009، 2008، 2006، 1973، 196، 1956، 1948 گواهی بر این مدعا است. جمهوری اسامی ایران مهمترین همآورد جهانی و منطقه ای رژیم صهیونیستی محسوب می شود که تهدیدی جدی را متوجه بقا این رژیم کرده است. ایران مهمترین رسالت منطقه ای خود را نابودی این رژیم جعلی میداند. در مقایسه با سایر کشورهای منطقه، رژیم صهیونیستی بیشترین و طولانی ترین تقابل و تخاصم را با ایران دارد. موضوعی که تبدیل به یکی از مهمترین متغیرهای تأثیرگذار بر نظم منطقه ای غرب آسیا شده است.

ه. آمریکا

مهم ترین بازیگران خارجی در سطح جهانی، قدرتهای جهانی از جمله آمریکا، روسیه، اتحادیه اروپا و... هستند که از بین آنها آمریکا را می توان کنشگر دانست که توان اثرگذاری آن در غرب آسیا از همه مهم تر و دارای وزن بالاتری است. آمریکا در سطح فرامنطقه ای بازیگر اصلی در غرب آسیا بوده است.

و. روسیه

روسیه از اولین قدرتهای جهانی مداخله گر در تحولات منطقه ای غرب آسیا است. حضور این کشور در غرب آسیا به دوره تزارها ذیل عنوان سیاست دسترسی به آبهای گرم برمی گردد. انقلاب 1917 سبب وقفه ای اندک در مداخله گری روسیه در غرب آسیا شد. دومین نوسان در سیاست روسیه در منطقه غرب آسیا به فروپاشی

امپراتوری شوروی بر می گردد. اما روی کارآمدن پوتین و جنبش بیداری اسلامی در کشورهای غرب آسیا سرآغازی برای حضور فعال و گسترده مجدد روسیه در منطقه شد.

ی - اتحادیه اروپا

غرب آسیا از جمله مناطقی بود که به دلیل موقعیت برجسته ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی مد نظر قدرت های اروپایی بود. به طور غالب انگلستان و تا حدودی فرانسه از جمله قدرت های اروپایی بودند که بیشترین سهم را در سیطره بر منطقه غرب آسیا تا نیمه قرن بیستم داشتند. نوسازی کشورهای اروپایی و همگرایی آنها ذیل عنوان موجودیتی تحت عنوان اتحادیه اروپا سرآغاز روندی نوین در سیاست های جهانی قدرت های اروپایی در سایر مناطق جهان شد. در چند دهه گذشته کشورهای اروپایی چه در قامت اتحادیه اروپا و چه خارج از این چارچوب پیوسته در زیر چتر حمایتی امریکا و هماهنگ با سیاست های این کشور به ایفای نقش در غرب آسیا پرداخته اند. موضوعی که با توجه به تقرب مکانی غرب آسیا و اهمیت تحولات سیاسی، امنیتی و اقتصادی آن برای اروپا و همین طور وابستگی آنها به امریکا حداقل در یک دهه آینده نیز استمرار پیدا خواهد کرد.

6

ز. چین

چین از قدرت های نوظهور جهانی است که در چند دهه گذشته رشد چشم گیری را در عرصه های مختلف تجربه کرده است. اقتصاد در حال رشد سریع چین به منابع انرژی فسیلی وابسته است. با توجه به فقر چین از نظر منابع انرژی، این کشور به شدت به منابع خارجی انرژی وابسته است. در حال حاضر غرب آسیا بزرگترین منبع تأمین انرژی اقتصاد بزرگ چین است. به همین دلیل غرب آسیا از جمله مناطقی است که به دلیل ذخایر گسترده انرژی اهمیتی استراتژیک برای چین دارد. بنابراین، چین از بازیگران جدید فرامنطقه ای مهم در غرب آسیا است که باید نقش و تأثیرگذاری آن در تحولات آینده منطقه را در نظر گرفت. در جمع بندی حاصل شده، امریکا به عنوان کنشگر اول تحول آفرین فرامنطقه ای محسوب می شود.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

از همان اول انقلاب و رهبری مقتدر آن در ابتدا و شعارهای آن که نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی و استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی کاملاً هویدا و روشن و مبرهن است که این انقلاب دارای گفتمانی جدید در عرصه ملی و بین المللی است. شیوه حکومتی جدید و نیز اهداف جهانی و مسئله صدور انقلاب پیوسته دشمنان منطقه ای و فرا منطقه ای برای کشور ایجاد کرد. در عرصه منطقه چون اساس حکومت معتقد به چارچوب اسلامی بودند دول منطقه ای مانند ترکیه (سکولار) عربستان (وهابیت متعصب) اسرائیل (حکومت نامشروع) و فرامنطقه ای چون آمریکا و انگلستان (مقابل ایران با سیاست های آنها و قطع منافع به تعبیر رهبری) به مخالفت علنی و غیر علنی با ایران پرداختند. منافع و سیاست های آمریکا و اسرائیل اصلی ترین موانع تقویت و گسترش مرزهای اسلامی به شمار رفت و آمریکا و دوستان منطقه ای آن - چون ترکیه و اسرائیل نیز ذاتاً ضد اسلامی در نظر گرفته شدند (شکوهی آذر، ۱۳۸۴). هم اکنون که نزدیک به چهار دهه از انقلاب ایران می گذرد دشمنی و عدوات دول منطقه ای و فرامنطقه ای ادامه داشته که گاهی در محاصره های سیاسی گاهی اقتصادی گاهی نظامی و متبلور می نماید. جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر مفاهیم عالیه اسلامی و رهبری مقتدر و حمایت های مردم شجاع و فهیم خویش از این بحران تحمیلی و استعماری

مقتدر و توانا عبور کرده است؛ هر چند فراز و نشیبهایی داشته است که بصورت گذرا به آن خواهیم پرداخت.

مؤلفه قدرت جمهوری اسلامی

ایران مؤلفه های قدرت ملی ایران، از جمله برخورداری از یک دولت ملی قوی، موقعیت ژئوپلیتیک و عنصر ایدئولوژیکی به شکلی است که به ایران نقش ممتازی در مسائل منطقه ای میدهد. ارزش استراتژیک ایران به دلیل عواملی در منطقه غرب آسیا است که سب ساز موقعیت ایران در قالب بازیگری منطقه ای می گردد و این تمرکز بر منطقه گرایی در سیاست خارجی ایران به طور خودکار منافع ملی ایران را در بلندمدت در پی خواهد داشت. بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک بازیگر مهم و اساسی در منطقه غرب آسیا نه تنها الزاماً به ایفای نقش میپردازد، بلکه در جهت تقویت نقش و افزایش منافع ملی به اتخاذ تصمیم مبادری میکند. از این رو، از جمله مهمترین فرصتهای ایران موقعیت جغرافیایی شیعیان است. با نگاهی به نقشه جغرافیایی تشیع مشخص میشود که ایران در قلب قلمروهای شیعی جهان قرار گرفته است و پیرامونهای شیعه بسان لایه هایی آن را احاطه کرده اند. انقلاب اسلامی سال 1357 ه.ل. در ایران نقطه عطفی در احیای هویت دینی شیعیان و حتی در نگاهی کلی تر، هویت دینی مسلمانان پدید آورد و تشیع و اسلام را در قلب حوادث و اخبار جهانی قرار داد. از دید جغرافیایی نیز، ایران یکی از وسیعترین پرجمعیتترین کشورهای منطقه است که با موقعیتی منحصر به فرد بین دریای خزر و خلیج فارس قرار گرفته است و بنابراین میتواند به یک کانون قدرتمند و مستقل ژئوپلیتیک با نفوذ قابل توجه بر همسایگانش تبدیل گردد (گلشنی و سهرابی، 1393)

ایران بزرگترین مانع در اجرای طرح سنای آمریکا برای تجزیه غرب آسیا

از سوی دیگر سنای آمریکا در سال 2007 طرحی را به تصویب رساند که در آن کشور عراق به 3 منطقه سنی، شیعه و کردنشین تقسیم میشد و به این مناطق نیز خودمختاری اعطا میگردد. این طرح که توسط "جوزف بایدن" ارائه شد و یک طرح پیشنهادی برای برونرفت از بحرانهای ناشی از اشغال این کشور در سال 2003 است، نشان میدهد که تجزیه طلبی در منطقه حتی در نهادهای غیرامنیتی ایالات متحده نیز مورد پذیرش قرار گرفته است. تصویب این طرح در سنا، نشانگر اهمیت یافتن تجزیه کشورهای منطقه در نگاه مقامهای آمریکایی طی سالهای آغازین قرن جاری است و باعث میشود تا مجموعه اسناد موجود در این رابطه از حساسیتی دو چندان برخوردار شوند. از جمله این اسناد، طرح "برنارد لوئیس" برای تجزیه منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا است که در دهه 1980 تنظیم شده است. ماجرا از این قرار است که در ماههای آغازین جنگ عراق علیه ایران، "برژینسکی" مشاور وقت امنیت ملی آمریکا از ضروری اصلاح قرارداد "سایکا پیکو" خبر داد و به دنبال آن و همچنین به دستور وزاری دفاع آمریکا، "برنارد لوئیس" مامور شد تا طرح مشهور خود درباره از بین بردن وحدت قانونی مجموعه کشورهای اسلامی و عربی را وضع کند. در این میان موطف گردید برای هر یک از این کشورهای اسلامی و عربی طرح مجزا و مشخصی را تنظیم کند. این طرحکسورهای چون عراق، سوریه، لبنان، مصر، سودان، ایران، ترکیه، افغانستان، پاکستان، عربستان سعودی و کشورهای حوزه خلیج فارس و شمال آفریقا را در برمی گرفت. برنارد لوئیس برای اولین بار در نشست سال 1979 اعضای بیلدربرگ در آتریش در مورد طرح خود سخن گفت. او طرح خود را که شامل تجزیه کشورهای غرب آسیا از جمله ایران به کشورهای کوچک قابل مدیریت بود، برای سران اقتصادی و سیاسی شرکت کننده در بیلدربرگ ارائه داد. در این طرح کشورهای غرب آسیا براساس بنیادهای زبانی، نژادی و منطقه ای تکه پاره میشوند. براساس این طرح انگلیس باید از شورش های قومی اقلیتهایی مانند دروزی ها در لبنان، بلوچها، ترکها و کردها در ایران، علوی ها در سوریه، عیسویان در اتیوپی، فرقه های مذهبی در سودان، قبایل عرب در کشورهای مختلف عربی، کردها در ترکیه و... حمایت کند. هدف این طرح تکه تکه کردن منطقه ی غرب آسیا و تبدیل آن به موزاییکی از کشورهای کوچک و ضعیف در حال رقابت با یکدیگر است تا از این طریق قدرت جمهوریها و پادشاهیهای فعلی

تضعیف شود. برنارد لوئیس همچنین مقاله ای را در فارین افروز با عنوان "بازاندیشی خاورمیانه" منتشر کرد. او ظرفیت تجزیه این منطقه و تبدیل آن "به هرج و مرجی آکنده از نزاع ها، دشمنیها، فرقه ها، مناین و قبایل در حال جنگ" را پیش بینی کرد. در سال 1983 کنگره آمریکا نیز با برگزاری نشست با حضور برنارد لوئیس طرح او را تصویب کرد و دستور داد این طرح در سیاست استراتژیک آمریکا برای سالهای آینده گنجانده شود. بعد از اینکه برنارد لوئیس کلیات تجزیه و تفکیک کشورهای غرب آسیا را طراحی و ارائه کرد؛ رالف پیترز، سرهنگ بازنشسته ارتش آمریکا مسئول آن شد تا نقشه جغرافیایی تجزیه کشورهای این منطقه را ترسیم کند. بین نقشه ترسیم شده پیترز، کشورهای سوریه و عراق به 3 کشور، لبنان به 8 کشور، کشورهای شمال آفریقا به 6 کشور، مصر و سودان به 9 کشور مجزا، ایران و پاکستان و افغانستان در مجموع به 10 کشور و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس نیز به 3 کشور تجزیه میشدند. فلسطین نیز بین خواسته رژیم صهیونیستی برای همیشه از روی نقشه جغرافیایی محو میشد و کشورهای اردن و یمن نیز به سرنوشت کشور فلسطین دچار میشد (Kurt, 2014) از این رو هر چند که آمریکا تمام سعی و تلاش خود را کرده بود تا بتواند کشورهایی از جمله (سوریه، عراق، یمن، لبنان، افغانستان، پاکستان و ایران) را تجزیه و هر کدام را به چند کشور تجزیه نماید؛ اما جمهوری اسلامی ایران چون سدی در برابر سیاستهای شوم آمریکا ایستاده و تمام ضربات آنها تا به حال مهار کرده است. ایران توانست بر ناامنی عراق و سوریه پایان دهد و مانع از تجزیه عراق توسط کردها شود، امنیت را به قطر و یمن بخشید و آنها را مورد حمایت خود قرار داد و همچنین تعدادی از کشورهای آفریقایی را امنیت بخشید؛ ولی هرچند که باز هستند کشورهایی که از ناامیتهای شوم سیاستهای جهانی در فقر و ناعدالتی و ناامنی به سر میبرند و امیدواریم که کشور ایران به عنوان قدرت منطقه ای بتواند در آیندهای نزدیک امنیت را به منطقه و جهان باز گرداند و زمینه صلح جهانی را فراهم آورد.

مخاطرات و موانع قدرتهای خارج از منطقه در ایران

سیاستهای ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران

روابط ایران و آمریکا از اواسط قرن نوزدهم میلادی آغاز شد (ویکی پدیا دانش نامه آزاد) این روابط از سال ۱۹۴۴ تا انقلاب ایران در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ برقرار بود. اولین دخالت آمریکا و تجربه سیا در ایران به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در سرنگونی دولت قانونی دکتر مصدق آغاز شد؛ این کودتا تأثیر مهمی بر روابط ایران و آمریکا گذاشته که هنوز آثار آن در روابط دو کشور محسوس است. در هجدهم (۱۸) مارس سال ۲۰۰۰ مادلین آلبرایت وزیر خارجه وقت آمریکا در سخنرانی خویش می گوید در سال ۱۹۵۳ آمریکا نقش موثری در ترتیب دادن براندازی نخست وزیر محبوب ایران محمد مصدق داشت. در دوران پیروزی انقلاب و در واقع پس از بیست و دوم بهمن سال ۵۷ مواقع فراوانی احیاء و با تسخیر سفارت آمریکا توسط دانشجویان ایران علیرغم منافع مشترک دو کشور وارد مرحله تازه ای شد که روز به روز بر وخامت اوضاع آن افزوده شده و فراز و نشیبهای فراوانی داشته است. حمایت عملی نامحدود از مبارزان فلسطینی و حزب الله لبنان و جنبشهای ضد آمریکایی - بحث صدور انقلاب - وحدت امت اسلامی - نقش ایران در اوپک و وحدت آن و نقش وحدتی ایران در اتحاد جهانی اسلام علیه منافع غرب - منزوی کردن رژیم های ارتجاع غرب همه و همه در جهت مقابله با زیاده خواهی آمریکا و ضد منافع امپریالیسم غرب بود و روز به روز دیوار بی اعتمادی بر روابط دو کشور سایه انداخت و امکان هر گونه مصالحه را مردود می ساخت. برای مورد مقابله و مهار ایران می توان به استراتژی مهار اشاره کرد. بنابر اعتقاد بسیاری از صاحب نظران نظم نوین جهانی که آمریکا پس از موفقیت در بیرون راندن نیروهای عراقی از خاک کویت به دنبال آن برآمد، بر دو پایه تشخیص و مهار دشمنان ایالات متحده از یک سو و ائتلاف و همکاری با دوستان این کشور از سوی دیگر استوار بود (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳) این سیاست در رابطه با ایران در دوران دموکرات ها در دهه ۹۰ و مهار دوجانبه ایران و عراق و در بعد از آن در دوران جمهوری خواهان ادامه یافت این سیاست اکنون در چند محور اساسی دنبال میشود

که عبارتند از: ۱- حمایت ایران از جنبش های آزادی خواه بعنوان حمایت از تروریسم قلمداد شود ۲- اتحاد و حمایت آمریکا در تمام زمینه با اعضای شورای همکاری خلیج فارس ۳- حمایت از دولتهای دست نشانده و عربستان با گسترش اسلام وهایی و ارتجاع غرب ۴- تشدید فشارهای آسیای - اقتصادی به ایران و حمایت از گروههای داخلی بطوری که آن کشور احساس میکند ممکن است در نظام ایران به نحوی با فشار تغییر رفتار ایجاد کنند. ۵- سیاست ایران هراسی و شیعه هراسی و باید اذعان کرد که ایده ژئوپولیتیک شیعه فقط و فقط در راستای مهار ایران و ایران هراسی و نشست و تفرقه در جهان اسلام توسط صهیونیست ها و استکبار که در رأس آمریکاست بزرگ نمایی و گسترش یافت که بحثهای فراوانی در این زمینه وجود دارد که بیش از این مختصر در این پژوهش نمی گنجد و به اطاله کلام می انجامد. ۶- تغییر نام خلیج همیشه فارس به خلیج (عربی) و به اذهان انداختن چنین عباراتی در کشورهای حوزه اختلافات مرزی و آبی و پیش کشیدن آنها توسط آمریکا در جهت امتیازاتی از ایران و اما مهمترین چالش که در دو دهه اخیر به اهرم فشاری علیه جمهوری اسلامی تبدیل شد برنامه هسته ای و نظامی ایران بود. تمام کارشناسان منصف بین المللی اذعان داشته و دارند که این بحث توسط آمریکا بهانه ای بیش نیست و هدف در جایی دیگر نهفته است و آن مقابله با قدرت روز افزون جمهوری اسلامی ایران است. آمریکا می دانست که ایران به طرف سلاح هسته ای نمی رود لیکن سوال اساسی اینجاست آیا ایران قوانین را نقض کرده بود؟ چرا آمریکا در مقابل کشورهایی که چنین رویه ای را پیش گرفته بودند چنین رفتاری که با جمهوری اسلامی ایران داشت با دیگر کشورها نداشت و مسئله چه بود؟ واقعیت این است که مشکلات ایدئولوژی - مسئله اسرائیل - تأمین انرژی جهان و حساسیت موقعیت ایران - دموکراتیک بودن حکومت ایران تلاش دول عربی منطقه برای عدم دستیابی ایران با فناوری هسته ای و رقابت شدید با ایران آمریکا را بر آن داشت که رویه ای خلاف دیگر دولت ها در مورد ایران در پیش گیرد. ایران به عنوان یکی از امضا کنندگان پیمان منع گسترش سلاحهای کشتار جمعی همواره سعی در اعتماد سازی داشته است و این موضوع در نشست های دو فصلنامه علمی ترومی استانبول - بغداد و ژنو همواره مشاهده شده است و علاوه بر آن تعهد ایران به حکم مذهبی بود که توسط آیت الله خامنه ای (فتوا) در مورد سلاح هسته ای صادر نمودند که ایران هیچ گاه به دنبال بمب هسته ای نیست. با وجود تلاش دوازده ساله تیم هسته ای ایران و شرایط و توافق و حل مسئله منوط به درک واقع بیداری اسلامی بینانه و متقابل و به دور از هر گونه فشار و دید ایدئولوژیک از دو طرف و احترام متقابل بود.

لیکن آمریکا دو راه بیشتر نداشت با توافق با ایران از راه دیپلماتیک یا حمله نظامی: از آنجایی که در سال ۲۰۰۳ جرج بوش حمله به افغانستان را کلید زد و در مورد دومین حمله نیز واهمه ای نداشت و در واقع دستاورد محسوسی برای آمریکا نداشت و مورد هجمه بین المللی قرار گرفت و از طرفی باراک اوباما در انتخابات بعد پیروز میدان شد در حالی که به جنگ سومی فکر نمی کرد و البته اصولاً اوباما طرفدار قشون کشی نظامی با دلایل واهی نبود چون هزینه سنگینی برای آمریکا داشت. از طرفی ایران با تقویت زیر ساخت های نظامی و توان بازدارندگی و موشکی خویش و در تیررس بودن منافع و پایگاه های آمریکا و اسرائیل و شکل گیری گفتمان جدید در ایران باعث تقویت بعد دیپلماتیک آن و شکل گیری برجام شده و آمریکا مجبور به امتیازاتی از جمله غنی سازی و حفظ قسمتی از زیر ساختهای هسته ای ایران شد و در واقع آمریکا پذیرفت و چون گذشته نیست و اما امروز دیگر ما در زمان پسابرجام قرار گرفته ایم ملت ایران با توجه به سابقه رفتاری آمریکا خاطرات خوبی از این کشور بخصوص بعد از انقلاب اسلامی ندارند. اما با وجود بد عهدی آمریکا پسابرجام امتحان خوبی برای دولت مردان آمریکا در زمینه رفتاری با ایران است. هر چند طیف وسیعی از جمهوری اسلامی ایران به خاطر مسائل تاریخی و بدعهدی آمریکا به این کشور بدبین هستند.

مسئله بعدی در رابطه با قضیه ادعای اخلال در روند صلح خاورمیانه است. از آنجایی که ایران معتقد است تا زمانی که حق طبیعی مردم این منطقه با واگذاری سرزمین هایشان به آنها اعاده نشود، صلح با ثباتی نخواهند داشت و از سویی آمریکا با حمایت یک جانبه از اسرائیل و تحمیل نظر خویش بر کشورهای عربی خاورمیانه برای سازش رژیم صهیونیستی که می خواهد قبح و زشتی سازش را به هر صورتی بشکند، ایران را متهم به اخلال در روند صلح خاورمیانه (با حمایت از گروه های فلسطینی - حماس -



جهاد اسلامی - حزب الله لبنان کلا جبهه های مقاومت اسلامی) میکند که باید اذعان داشت که مشکلات روابط در این موارد همچنان باقی و به دلیل ماهیت وجودی و ساختاری بین دو طرف فعلا راه حلی از دو طرف مشاهده نمی شود. ایران راه مقاومت اسلامی و آمریکا راه حمایت بی چون و چرا از اسرائیل و ارتجاع منطقه را تروجی انتخاب کرده و همچنان تداوم دارد؛ در مسئله سوریه باز اختلافات عمیق است؛ ایران معتقد است سوریه جزئی از جبهه مقاومت و مقابله با گروه های تروریستی جدید از جمله داعش است و آمریکا حکومت سوریه را سدی در مقابل اسرائیل و ارتجاع عرب می داند. اختلاف دیگر ایران و آمریکا که میشود آن را جدی تلقی کرد در رابطه با داعش است که از طرف آمریکا، ترکیه و عربستان حمایت نظامی و مالی و تسلیحاتی میشوند. ایران معتقد است آمریکا با سیاست یک بام و دو هوای خویش و این وسیله سعی در تضعیف جبهه مقاومت و هدف قرار دادن وحدت اسلامی و فراموشی مسئله اساسی یعنی فلسطین دارد و برخوردی عملی و واقع بینانه با مسئله تشکیل داعش ندارد. از طرفی داعش با اشغال قسمتی از کشور عراق و سوریه، عملاً معضلات اساسی در منطقه ایجاد کرده است. که به نظر هدف اساسی تشکیل آن تضعیف ایران و برنامه ریزی سیاسی اسرائیل در جهت تضعیف مقاومت اسلامی باشد. چه اینکه برخورد داعش با شیعیان و ضد شیعی بودن آنها کاملاً واضح و روشن است.

مسائل روابط اتحادیه ایران و اروپا

پیشینه روابط ایران و اتحادیه اروپا به دلیل نفوذ خاص آمریکا در این اتحادیه و تأثیر پذیری کشورهای عضو سیاست آمریکا دارای فراز و نشیبهای فراوانی بوده است. در سال ۱۹۶۳ ایران با جامعه اقتصادی اروپا توافق نامه تجارت و همکاری منعقد ساخت اروپا از طرفی با توجه بازار مصرفی ایران و منابع انرژی و نفوذ ایران در خاورمیانه و موقعیت ایران منعقد کرد در رابطه بوده است. این توافق موجب صادرات چند کالای سنتی ایران و اقلام مورد نیاز ایران در آن زمان بود اما مسائل جدید ایران و اتحادیه از انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ آغاز گردید. در ابتدا روابط آنها تحت تأثیر مسئله گروگانگیری سفارت آمریکا و محکومیت اشغال آن توسط اتحادیه و فشار روز افزون آمریکا به سوی اقول و تراجع سوق پیدا کرد و چیزی که به وخامت اوضاع کمک بیشتری کرد حمایت تسلیحاتی اروپا از جنگ تحمیلی صدام حسین و تحریم تسلیحاتی ایران بود. بعد از پذیرش قطع نامه ۵۹۸ شورای امنیت از جانب ایران فرصتی شد که فضای رکود و بی اعتمادی به گفتگوهای انتقادی و تقریباً سازنده فراهم شود اما انتشار کتاب آیات شیطانی توسط سلمان رشدی و موضع قاطع ایران و امام خمینی (رض) موجب فراخوانی سفرای آن اتحادیه از ایران شد و تقریباً چشم اندازی ملموس در روابط احساس نشده است. انگلیس به عنوان موتور محرکه سیاست اروپا در این جریان نقش کاملاً مخربی بازی کرد تا اینکه مخالفت شدید اروپا با قانون داماتو و تحریم اقتصادی و معاملات با شرکتها و اشخاص ایرانی فضای بهتری ایجاد نمود. انتقاد اصلی اروپا این بود که آمریکا حق ندارد قوانین داخلی خود را به شرکای اروپا تحمیل کند. در ایران هم پس از انتخابات دو فصلنامه علمی ترومی ریاست جمهوری ۱۳۷۶ تقریباً زمینه برای گفتگوی فراگیر و سازنده انجام شد اما موارد اختلافی مهمی در دیدگاه آنها با ایران یافت میشود که میتوان به طور خلاصه اختلاف در دیدگاه حقوق بشری، متهم نمودن ایران به حمایت تروریسم و صلح خاورمیانه نقش آمریکا و گروهی اندک از وابستگان اسرائیل در روابط ایران و اتحادیه اروپا را یادآوری کرد ایران هرگز نقش مخرب تعداد از کشورهای اروپایی در مذاکرات هسته ای را فراموش نکرده اما دیدگاه مثبتی در ایران هم نسبت به برقراری روابط باثبات با اروپا وجود دارد و آن این است که میگوید باید منافع دراز مدت دو گروه را در نظر گرفت نه چالش های موقتی و گذرا این دیدگاه مهم گروهی از مردم و نخبگان که اروپا شریک سیاسی و تجاری مطمئنی در سطح بین المللی با توجه ظرفیت آن و وزن و اعتبار آن در تحولات جاری با ژئوپلیتیکی و بازیگران مهمی در آن چون فرانسه - آلمان - انگلیس می باشند. هر چند بعد از انتخابات سوم تیر ماه سال ۱۳۹۵ در انگلیس و رأی بر خروج این کشور از اتحادیه اوضاع را پیچیده کرد و نشان میدهد اتحادیه اروپا نیز دارای مشکلات عمیقی است و روز به روز بر عمق آن ممکن است افزوده شود؛ لیکن آنچه برای ایران در حال توسعه مهم است حفظ روابط با اتحادیه اروپا و توجه به خطوط قرمز جمهوری اسلامی ایران مراتب رفتار آن اتحادیه در موارد

مطرح شده در پسابرجام است که اروپا حسن نیت خویش را به منطقه ظهور و ثبوت برساند.

رقبای ایران در منطقه و چالشهای پیرامونی

اسرائیل

در اثنای جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۷ میلادی وزیر خارجه انگلیس اعلامیه معروف خویش در حمایت از تشکیل دولت یهود در فلسطین تقریباً درد و رنج این ملت بزرگ آغاز شد. یهودیان با توطئه با مهاجرت و غصب از یک سو و با آواره کردن ملت فلسطین از سوی دیگر و با نقشه های مکارانه استعمار انگلیس و آمریکا بر مسلمانان فلسطین ظلم آشکار روا داشته که هر عقل سلیمی و هر وجدان بیداری را به درد آورده و جای تردید نمی گذارد که اسرائیل واقعاً غاصب است. اما مسلمانان به حکم سخن پیامبر اعظم خویش که فرموده که کسی شب را به صبح آورد و همتی در امور مسلمانان نداشته باشد، او مسلمان نیست، وظیفه شان دو چندان می شود هم به لحاظ انسانی و هم به لحاظ مسلمان بودن. کشورهای عربی و در رأس آنها سوریه و مصر به طور رسمی ۴ بار در سالهای ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ با اسرائیل وارد جنگ شدند و جز در یک مورد که موفقیت جزئی داشتند در بقیه موارد شکست را تجربه کردند. نقطه آغازین چرخش سیاسی اعراب را میتوان ابتدا در مصر و چرخش ۱۸۰ درجه ای بیداری اسلامی پذیرش و پیمان ننگین صلح کمپ یگانه کشوری که سیاستهای خبیث دولت صهیونیستی را بر ملا و اصرار و ابرام بر آن داشت جمهوری اسلامی ایران بود. بر همین اساس سیاست خارجی اسرائیل از این مقطع بر اساس انزوا و مهار قرار دادن ایران استوار بود. در راستای تحقق این سیاست طرح خاورمیانه جدید بوسیله شیمون پرز در راستای گسترش سلطه اسرائیل بر منطقه خاورمیانه و محاصره ایران طرح شد. امضای قرارداد صلح اسلو با فلسطینی ها در سال ۱۹۹۳ و سپس صلح اردن در ۱۹۹۴ تلاش اسرائیل برای ورود به آسیای مرکزی و قفقاز آغاز شد. اتحاد استراتژیک میان اسرائیل و ترکیه ورود اسرائیل به خلیج فارس به بهانه اجلاس اقتصادی خاورمیانه و همچنین گسترش مناسبات اسرائیل با چین و هندوستان همگی در راستای محاصره ایران صورت گرفت (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲)

ایران نیز با انکار علنی هلوکاست در دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد و دفاع از حزب الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه و کمک مستشاری و تا اندازه ای تسلیحاتی در برهه ای عملاً رو در روی اسرائیل قرار گرفته است. اکنون چون گذشته نیست و ضربه پذیری اسرائیل از گروه های جهاد مقاومت - حماس - حزب الله لبنان عملاً اثبات شده است و موشک هایی که در دستان حزب الله لبنان و مقاومت قرار دارد عملاً افسانه شکست ناپذیری اسرائیل به زباله دان تاریخ فرستاده شده است. اما اسرائیل از تنها چیزی که واهمه داشته و دارد قدرت نفوذ ایران در منطقه و حمایت آشکار این کشور از جبهه مقاومت است. رژیم غاصب صهیونیستی که از انزوای ادراکی در رنج است و همه همسایگان را دشمن خود می پندارد و در انزوای کامل بسر می برد همواره به دنبال کسب دوستان جدید همانند ترکیه است که در وضع مشابهی همانند این کشور است و از این طریق در تلاش است تا به سیاستهای منطقه ای خود جامه ی عمل بپوشاند. به علاوه، این نکته نیز ضروری است که رژیم صهیونیستی دشمن استراتژیک جمهوری اسلامی ایران است و این کشور که بر اساس اهداف ملی ما به صورت جعلی بر روی نقشه به وجود آمده با تغییر اوضاع و شرایط بین الملل و حل و فصل حتی مشکلات در خاورمیانه و جهان دشمن باقی خواهد ماند.

چالشها و سوابق روابط دو کشور عربستان سعودی و ایران

سابقه روابط دو کشور در این جا بصورت گذر از سال ۱۹۷۹ میلادی بررسی میشود. در آن زمان با سقوط حکومت سلطنتی در ایران و بوجود آمدن نظامی اسلامی (شیعی) و کشوری که در صدد صدور انقلاب خویش بود آغاز و درست در دو سوی خلیج

فارس یک طرف (عربستان) حکومتی سنی متعصب و طرف دیگر خلیج فارس حکومتی شیعی قرار داشت که به نظر آگاهان سیاسی بیش تر مواقع رو در روی همدیگر قرار داشته اند حمایت و کمک مالی و تسلیحاتی عربستان سعودی به عراق در جریان جنگ تحمیلی ۱۹۸۸ - ۱۹۸۰ بر وخامت اوضاع افزود؛ چیزی که بیش از پیش ایجاد تنش بین دو سوی خلیج فارس را افزایش داد، فاجعه کشتار حجاج ایرانی در مکه در جولای ۱۹۸۷ میلادی بود. فقط در ۱۹۹۹ میلادی روابط دو کشور کمی بهبود یافت اما سیاست تنش زدایی هم دوام چندانی نیاورد و افزایش نفوذ ایران و وقوع بیداری اسلامی و موج انقلابهای دموکراسی خواهانه در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و اعتراضات و تظاهرات در بحرین (زیر نفوذ سعودی) باعث موج جدید تنش در روابط دوسوی خلیج فارس گردید. سایت افشاگر ویکی لیکس گزارش داد که ملک عبد الله در سال ۲۰۰۸ میلادی از آمریکا خواسته بود تا به ایران حمله کند و از این موضوع تحت عنوان (لزوم قطع سرمایه) یاد کرده بود. به این سخنان وهابی ها به نقل از فیکال تایمز در فروردین سال ۱۳۹۴ توجه نمایند: ای مسلمانان گوش فرا دهید، جنگ ما ایران و شیعه است. به خدا سوگند این جنگ تا زمانی که اینها (ایرانیان) بر روی زمین هستند، ادامه دارد. باید مثل صلاح الدین پیش از مبارزه با یهودیان و مسیحیان با شیعه و ایران بجنگیم به خدا جنگ ما فرقه ای است. قریب این تحلیل گران و نمایندگان رسانه ها را نخورید که می گویند این درگیری سیاسی است. نه این جنگ جنگ بین شیعه و سنی است و اولویت ها اکنون مبارزه با شیعیان است نه یهودیان

این سخنان عمق خیانت درونی وهابیون و نقشه طراحی شده صهیونیست و استکبار که در رأس هرم آن آمریکا است را نشان میدهد و چنین فضایی خود گویای بسیاری از تزویرها و دورنگی در سیاست های آمریکا و اسرائیل و همسویی سعودی با آنان است. اما فضای روابط دو کشور به اینجا ختم نشد تا اینکه جنگ نیابتی عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی و آمریکا در سوریه و علیه مقاومت اسلامی و تشکیل به اصطلاح دولت اسلامی شام و عراق (داعش) و حمایت همه جانبه عربستان سعودی از آن و از سویی سنگ اندازی عربستان در مذاکرات هسته ای و برجام و حتی پسابرجام با سفرهای گوناگون مقامات سعودی به آمریکا و کشورهای منطقه و سعی در ائتلاف علیه ایران و منافع این کشور در منطقه همچنان گشوده و باز است و روز به روز بر دیوار بی اعتمادی میان دو کشور افزوده میشود، در حالی که دو کشور پهناور دارای پتانسیلهای فراوان میتوانند مامن و پناهگاهی مطمئن برای مسلمانان و وحدت اسلامی باشند. امروز در فضای ارباب و تزویر آمریکا و اسرائیل به چنین روزی افتاده اند. هر چند سعودی ها بعد از اشغال عراق بتدریج سعی کردند نقش خود را در معادلات عراق افزایش دهند و در لبنان رویکرد رقابت آمیز با ایران در مورد حمایت جامعه سنی مذهب این کشور داشتند. لیکن موفقیت حزب الله لبنان مورد حمایت ایران این توطئه را نیز خنثی کرد. در عراق نیز سعودی به جهت نفوذ خاص شیعیان موفق عمل نکرد. عربستان در بحث هسته ای نیز همسو و هماهنگ با آمریکا و اسرائیل در جهت متوقف کردن برنامه هسته ای و نظامی ایران عمل کرد که کلیه اسناد موجود است لیکن بیش از این در پژوهش نمی گنجد و به اطاله کلام می انجامد و چالش دیگر روابط حمایت ایران از شیعیان یمن و حمله عربستان به این کشور همسایه خود است که ایران و عربستان که در این جا به تقابل دیدگاه و جنگ سیاسی و روانی و پیچیدگی مخاصمات افزوده شده است که همچنان ادامه دارد. امروزه منازعه ای آشکار در میان دولتهای اسلامی از جانب آل سعود در حال روی دادن است که تنها به نفع دولت های غربی و تروریستی میباشد. رژیم آل سعود که حکومت عربستان سعودی را در اختیار دارد داعیه رهبری جهان عرب و جهان اسلام را دارد و در گذشته در این رابطه با برخی از دولت های عربی همانند عراق مصر و سوریه تنشهایی را به وجود آورده است و امروزه دوباره شاهد هستیم، با ایجاد نا آرامی خصوصاً در سه کشور عراق، سوریه و یمن بدنبال افزایش قلمرو ژئوپلیتیکی خود در منطقه می باشد تا از این طریق بتواند از نبردی قدرت در سلسله مراتب آن در جهان بالا رفته و وزن خود را افزایش دهد و تمامی این اقدامات و تحرکات در حالی صورت می پذیرد که عربستان سعودی به رهبری آل سعود از مشروعیت داخلی نیز برخوردار نیست. رژیم آل سعود در حال حاضر فضای جدید ژئوپلیتیکی بعد از جنگ سرد و نیز تحولات مربوط به بیداری اسلامی که برخی از حکومت پادشاهی و مرتجع عربی را با چالش مواجه کرده معادلات نو را در فضای خاورمیانه که کمر بند شکننده جهان

می باشد. و نا امن ترین منطقه جهان رقم زده است. رابطه ایران با اکثر کشورهای جهان یا به عبارتی سیاست خارجی ایران از الگوهای عدم تجاوز به همسایگان پیروی کرده میکند نگاهی به تاریخ به درستی گویای این امر است. و ما شاهد هستیم در طی تاریخ ایران هیچ گاه به همسایگان خود حمله نکرده بلکه حتی خود قربانی این امر نیز بوده است. هر چند رقابت های سیاسی و ژئوپلیتیکی امری اجتناب ناپذیر بوده و اغلب حکومت ها در جهت تأمین منافع ملی و ایجاد امنیت با هم به رقابت دست میزنند اما بایستی عنوان نمود حوادث مشهد و تهران به شدت از جانب مردم و مسئولان نظام محکوم شد. این تحرکات باعث ایجاد بی ثباتی جبهه گیری منازعه خشونت بی اعتمادی، جنگ و نهایتاً بحران همانند نوعی جدیدی از جنگ سرد البته در مقیاس منطقه ای خواهد شد. بعد از اتفاقات ما بین ایران و عربستان یاری گیری سیاسی در میان کشورهای عربی و اعلام حمایت این کشورها از عربستان به مسئله تأسف بار دیگری در جهان اسلام مبدل شد و این چیزی جز ایجاد شکاف در جهان اسلام نیست و تنها به نفع رژیم غاصب صهیونیستی و به ضرر تمامی کشورهای جهان اسلام خواهد بود که آشکار کننده بی ثباتی بوده و بر میزان تنش ها می افزاید و در نهایت مجموعه ای از این اتفاقات رویدادها و تهدیدات امنیتی زمینه ایجاد جنگ و ناامنی را در این منطقه از جهان به وجود آورده است.

امروزه در خاورمیانه به جای رویارویی اسلام با غرب بیش تر شاهد رویارویی کشورهای اسلامی همدیگر هستیم. دلیلی که میتوان برای این امر بیان نمود این میباشد که به جای توجه به بزرگ ترین مشکل جهان اسلام یعنی فلسطین تروریسم جنگهای داخلی و آشوب در خاورمیانه، افزایش یافته است. و دوستی پنهانی رژیم صهیونیستی و عربستان و وحدت رویه آن دو در قبال ایران مشاهده می شود. اگرچه این جریان های تفرقه افکنانه نشان از بیداری نیست و باید دانست که تفرقه و اختلاف و تقابل و جنگ پروژه ای بیش نیست که آنهم توسط غرب و با هدایت آمریکا و اسرائیل برای خاورمیانه به اصطلاح بزرگ طرحریزی شده است تا از این طریق بتوان تهدید اسلام را که بعد از فروپاشی شوروی بزرگ ترین تهدید غرب مطرح شده از بین برد و یا به عبارتی به اسلام هراسی خاتمه داده (حیدری فر، ۱۳۹۵).

ترکیه

از ترکیه به عنوان پل بین آسیا و اروپا، واقع در غرب آسیا و جنوب شرق اروپا یاد می شود. این کشور با ایران - ارمنستان - گرجستان - عراق - سوریه - بلغارستان و یونان مرز زمینی مشترک دارد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در زمان حکومت سکولارها در ترکیه دو طرف سعی داشتند با یکدیگر تعامل کنند. تا پیش از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه اولویت راهبردی خارجی ترکیه عضویت در اتحادیه اروپا بود که با مخالفت های این اتحادیه روبه رو و همچنان پابرجاست. هر چند اخیراً اتحادیه با جدایی انگلیس بصورت رسمی دارای چالشهای بزرگی است. اما با روی کار آمدن اردوغان دکترین سیاست خارجی این کشور عدم تنش با همسایگان بوده است اما این سیاست نیز چندان پایدار نشد و با اوج گیری مسائل سوریه (ترانزیت سلاح برای تروریستهای داخل سوریه از طریق خاک ترکیه و انتقال تجهیزات و موشک هایی به داخل مرزهای سوریه) و ورود ارتش ترکیه به خاک عراق و مسئله کردها - شائبه در مورد خرید نفت از تروریستهای داعش و در مورد ایران با موضع گیری تند و اتهامات مقامات ترک در مورد مبارزه با ایران با تروریسم در منطقه اختلافات فراوان ایران و ترکیه در مورد سوریه و یمن همکاری های ترکیه و اسرائیل و استقرار موشک های ناتو در ترکیه ابعاد تازه ای یافته و عملاً سیاست تنش زدایی ترکیه در روابط با همسایگان مهم و مسلمانانش را زیر سوال برده است. به طوری که بسیاری از مسائل برای افکار عمومی داخلی در ایران و ترکیه قابل تحلیل و فهم نیست بسیاری از کارشناسان خاور میانه مسائل یاد شده در فوق را ناشی از سیاست خارجی نوعثمانی گرایی ترکیه و کنار گذاشتن سیاست ها، به ظهور رساندن تنش با همسایگان ارزیابی میکنند. بطور کلی چالشهای ایران و ترکیه ۱- در مسائل ایدئولوژیکی که از اوان پیروزی انقلاب آغاز شد نظامی لاتیکی و نظامی با ایدئولوژی کاملاً اسلامی ۲- چالش در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی از آنجایی که هر دو

کشور در منطقه فوق منافع و مسائل متتابعی دارند از یک رقابت ژئوپولیتیکی چه در زمان جنگ سرد و چه بعد از آن داشته و دارند ۳- بحث اسرائیل و همگرایی صددرصدی ترکیه با اسرائیل و اختلافات عمیق با ایران از آنجایی که ترکیه مناسبت نزدیک با غرب و آمریکا دارد به نوعی نگاه اعراب متوجه این کشور شده تا بتوانند از این مناسبات بهره برداری کنند و بر این اساس موقعیت ایران تضعیف شود (احتشامی، ۱۳۸۶: ۷۴) ۴- با تعمیق همگرایی میان ترکیه و اتحادیه اروپا مرزهای ایران و ترکیه در واقع مرز ایران با اتحادیه اروپا خواهد شد و این امر پیامدهای اقتصادی امنیتی قابل توجه دارد ۵- باید توجه داشت بعد از پذیرش برجام مسائل جدید و مفیدی در استحکام روابط ایران و با اتحادیه اروپا برقرار شده است.

یافته ها

مسائل ژئوپولیتیکی منطقه غرب آسیا و دلایل عدم شکل گیری ثبات منطقه ای: منطقه غرب آسیا از دیرباز دارای اهمیت بوده است. عموم صاحب نظران این منطقه را قلب زمین نامیده اند و از آن به حوزه جغرافیای ژئوپولیتیک جهان یاد کرده اند. بدون تردید، غرب آسیا دارای ظرفیت های فراوان در تأثیر گذاری در سطح جهانی است. منطقه ای که از یکسو منابع اصلی ذخایر انرژی دنیا را در خود جای داده است و از سوی دیگر شاهراه ارتباطی جهان است. همین دو مقوله به تنهایی به استراتژیک بودن منطقه منجر شده است و البته سیاست های ابر قدرت های جهانی را به خود معطوف کرده است. حضور طولانی کشورهای استعماری در منطقه غرب آسیا از جمله دلایل اصلی برای با اهمیت فرض کردن این منطقه است و همین مسئله منجر به پیچیده تر شدن وضعیت منطقه غرب آسیا شده است. مقوله ای که هم اکنون نیز قابل مشاهده است و صحنه غرب آسیا امروزین را به صحنه ای پرتلاطم و بحران را تبدیل کرده است. کانونهای بحران عراق، سوریه و از جمله احساس نا امنی نسبت به محیط منطقه ای قابل ملاحظه است. کشورهای غرب آسیا نه تنها نمی دانند. اختلافهای سرزمینی ادعاهای ارضی تضادهای فرهنگی و جدال های تاریخی را می نمی دانند. اختلافهای سرزمینی ادعاهای ارضی تضادهای فرهنگی و جدال های تاریخی را می نظام ژئوپولیتیکی غرب آسیا و نظم مطلوب منطقه ای ایران از دهه ۱۹۹۰ یا نشانه های جدیدی از تعارض (مانند جدالهای هویتی) روبه رو شده است. (روشندل، ۱۳۷۴)

بازیگران فرا منطقه ای قدرتمند با منافع متفاوت و رویکردهای مختلف نسبت به کشورهای منطقه در اینجا حضور قوی دارند.

افزایش رقابتهای هویتی - ایدئولوژیک و افراط گرایی مذهبی: عوامل مختلف ایدئولوژیکی و سیاسی در پیدایش هویت یک منطقه نقش مهمی را ایفا کرده و شباهت ها و تضادها، پیش زمینه شکل گیری نظام منطقه ای را فراهم میکنند رقابتهای ایدئولوژیک (ما در مقابل دیگری)، گفتمان سیاستمداران و نخبگان امنیتی غرب آسیا مبتنی بر طرح درون گذاری برون گذاری است. بیشتر جوامع غرب آسیا، هویت خود را بر اساس موقعیت خود در مقابل "دیگری" یا «دیگران» تعریف کرده اند به طور کلی اندرکنش (تعامل) اجتماعی میان گروه های مختلف در منطقه، متأثر از تصویری است که هر یک از بازیگران از دیگری دارند بازیگران منطقه ای از طریق تعامل با دیگر بازیگران مهم به درک مثبت و منفی از هم میرسند بنابراین ویژگیهای منفی و مثبت هویت یابی "خود" در مقابل "دیگری"، کیفیت منظومه امنیتی غرب آسیا را شکل میدهد. این غیریت بنداری ابتدا در دوگانه اعراب / رژیم صهیونیستی وجود داشت اما اکنون درون جهان اسلام قابل مشاهده است. دگرگونی های اجتماعی در این حوزه جغرافیایی نه تنها منجر به تصاعد بحران و جابه جایی قدرت شده بلکه زمینه های لازم برای تبدیل رقابتهای سیاسی به ستیز اجتماعی و جنگ های داخلی را به وجود آورده است. تحولات سیاسی غرب آسیا در سالهای پس از جنگ سرد تحت تأثیر ظهور پدیده های هویت گرای سیاسی و ایدئولوژیک قرار گرفته است. این رقابتهای هویتی - ایدئولوژیک در روند رادیکالیزه شدن تحولات سیاسی و امنیتی غرب آسیا بسیار مهم است. رقابت های ایران عربستان و ترکیه را میتوان در این فضا مورد

تحلیل قرار داد در حال حاضر هر یک از بازیگران منطق های و قدرتهای بزرگ رقابتهای ژئوپلیتیکی خود را از راه بازتولید مفاهیم و تحریک گروه های ایدئولوژیک دنبال میکنند. (مصلی نژاد، ۱۳۹۳) همان گونه که ونت (۱۹۹۹، ۳۳۲) بیان کرد. "مهمترین چیز در زندگی اجتماعی این است که بازیگران چگونه خود و دیگری را بازنمایی میکنند. این بازنمایی از خود و دیگری آغازگاه اندرکنش بازیگران میباشد و به واسطه آن بازیگران مشخص میکنند که چه کسی هستند چه چیزی میخواهند و چگونه باید رفتار کنند". برداشتهای خود از دیگری تنها دریافتهای انفعالی از چیزی مستقل از خود نیست. بلکه بر عکس آنها به صورت فعال نقش دیگران در مقابل خود را می سازند. این همان نقش هویت خود در مقابل دیگری است که تابع باورهای خود درباره خود و باورهای دیگران می باشد (Wendt, 1999) به نظر ونت، اساس بینادهنی هویت اجتماعی میتواند همکارانه یا ستیزه آمیز باشد. درک این که چرا برخی از یادگیری ها هویت خود پرستانه را ایجاد میکنند و برخی دیگر هویت جمعی را به وجود می آورند، مستلزم این است که به چگونگی بازنمایی نیازهای هر یک از بازیگران بنگریم، بر اساس بازنمایی صورت گرفته از خود و دیگران تعریفی از وضعیت به وسیله هم خود و هم دیگری ارائه می شود امنیتی شدن در حوزه اجتماعی به معنی ارائه تعریفی از خودمان» و «خودشان» است که حاوی هویت ما در مقابل هویت آنها باشد. طبق نظر ویلیامز امنیتی سازی موفق یک هویت، دقیقاً شامل ظرفیت تصمیم گیری در خصوص حدود و ثغور هویت خاص مخالفت با هویت غیر از خود تعیین رابطه تهدید و حتی دشمنی بین هویت خودی و دیگری و پذیراندن این تصمیم و وضعیت به گروه های مربوط میباشد (Williams, 2003)

15

تصورات و نگاههای متفاوت در میان حاکمان منطقه: کشورهای مختلف جهان نگرش های متفاوت امنیتی دارند و بر همین اساس هر یک از بازیگران اصلی تلاش می کنند شکل خاصی از اهداف و مطلوبیت های استراتژیک خود را تأمین کنند. وجود چنین تفاوتهایی سبب فراهم شدن زمینه های جدال منازعه و حتی درگیری نظامی بین واحدهای سیاسی میشود؛ زیرا اگر شاخص اصلی نظام بین الملل را بر اساس آنارشی تحلیل کنیم طبیعی است که هر کشوری تلاش میکند بیشترین مطلوبیتهای اقتصادی امنیتی و استراتژیک را برای خود ایجاد کند. (پوستین چی) یکی از موضوع های مهم در امنیت تصویر سازی ها میباشد (برای مثال ایران هراسی...) و اتفاقاً بخش مهم تهدیدهای امنیتی ما به دلیل همین عامل است. ویژگی لازم برای ایجاد نظام امنیتی مشترک داشتن تصور واحد از تهدیدها می باشد. اما برای نمونه دو کشور ایران و عربستان چه مقدار در اینجا احساس مشترک دارند؟ در بعد از پیروزی انقلاب اسلامی حکام عربستان بارها نشان دادند که تهدید اصلی خود را ایران می دانند رهبران ج.ا. ایران نیز بارها بر غیر مردمی بودن این حکومت و سایر حکومت های شیخ نشین تأکید و در مواردی مانند عربستان و بحرین به صراحت با حاکمیت آن به مخالفت برخاسته اند. وقوع پی در پی جنگها و استعداد شگرف وقوع ناامنی و منازعه در این منطقه، سبب شده است که بازیگران منطقه ای همدیگر را در چارچوب تصورات امنیتی ببینند و ذهنیت امنیتی همچون سایه سنگینی است که بر اذهان نخبگان سیاسی تصمیم سازان حاکمان و حتی عامه مردم متبادر شده است. بدون شک امنیتی کردن یا امنیتی دیدن موضوعات در غرب آسیا تابعی از درک نخبگانی است که به طور عمده در مرحله بقا به سر میبرند و کشور و حکومت خود را در معرض خطر می بینند و اندیشه بازدارندگی سراسر ذهن آنها را اشغال کرده و طبعاً از اندیشیدن به افق های آتی و سیاسی اجتماعی دیدن موضوع باز می ماند. (نجفی، ۱۳۹۴)

مداخله های قدرتهای فرمانطقه ای: موضوع مهم توجه به سامانه های نفوذ کننده است و در هر طرح ریزی باید به نقش قدرتهای فرا منطقه ای و منافع آنها نیز توجه شود. اصولاً مداخله قدرتهای بزرگ در حوزه ژئوپلیتیکی غرب آسیا یکی از دلایل اصلی گسترش بحران در این حوزه جغرافیایی است ماهیت جدی در نظام بین الملل تأثیر شگرفی بر غرب آسیا گذاشت و این تغییرات چنان عمیق و سریع به وقوع پیوست که مطالعه مسائل غرب آسیا را با دشواری مواجه ساخته است. (اسلامی، ۱۳۹۴) غرب آسیا در گذشته و حال صحنه دائمی یک مبارزه بین قدرتهای بین المللی بوده است و برخی از این قدرت ها همواره در

مجموعه امنیتی غرب آسیا و الگوی نظم منطقه ای آن نقش اساسی داشته اند در همین راستا علاوه بر نقش عوامل داخلی و منطقه ای نقش آفرینی قدرتهای بزرگ نیز با توجه به مسائلی مانند اهمیت نفت و انرژی، نفوذ استراتژیک و بازارهای اقتصادی غرب آسیا برای آنها از اهمیت اساسی برخوردار است. به طور کلی اگر خواسته باشیم به نقش قدرتهای بزرگ در بحرانهای غرب آسیا اشاره کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که این قدرت ها به دو صورت در منازعات و بحران های غرب آسیا نقش آفرینی داشته اند نخست دولت و کشور سازی و ترسیم مرزهای سرزمینی کشورهای منطقه که به دوران استعمار بر می گردد و ریشه بسیاری از بحرانهای غرب آسیا بوده است و دوم، دخالت در مسائل منطقه رقابت با یکدیگر و حمایت از یکی از طرفین در منازعات و بحران ها مسئله ای را که می توان در بحران کنونی سوریه و صف آرایی این قدرت ها به ویژه ایالات متحده و روسیه در این بحران به وضوح مشاهده کرد. (نجفی، ۱۳۹۴) وجود گفتمانهای متضاد انقلاب اسلامی و غرب: خلق گفتمانهای جدید، ترجمان انقلاب ها هستند (سیمبر، ۱۳۹۵) این گفتمان ها در یک شب به وجود نمی آیند و به سرعت نیز جایگزین نمی گردند بلکه تدریجی و در یک تبادل بین الادهانی به شکل سیاسی و اجتماعی در جامعه هدف استقرار می یابند. گفتمانهای حمایت قاطع از جنبشهای فلسطینی و محور رژیم صهیونیستی و طرد نیروهای خارجی در منطقه، دو محور گفتمانی جدیدی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به وجود آمد. نظم مطلوب ج.ا. ایران: ترویج گفتمان انقلاب اسلامی نابودی نظام سلطه، فروپاشی رژیم صهیونیستی اتحاد جهان اسلام و....

نظم مطلوب غرب: ترویج گفتمان لیبرال دموکراسی دموکراتیزه کردن جوامع، استحاله جوامع، کنترل اسلام سیاسی و هدایت به سمت اسلام تأمین امنیت رژیم صهیونیستی، بالکانیزه کردن منطقه جایگزین شدن رهبران جوان و فن سالار به جای رهبران فعلی و....

تقابل و تضاد منافع کشورهای منطقه: به جرات میتوان ادعا کرد همکاری های چند جانبه در غرب آسیا از بعد از جنگ جهانی دوم تاکنون چیزی جز همکاری برای مقابله و مهار یک دشمن مشترک نبوده است. در واقع همکاری ها در غرب آسیا بیش از آنکه در راستای اتخاذ سازوکارهای لازم جهت همگرایی اقتصادی و سیاسی منطقه ای باشد برای منازعه بازدارندگی، توازن قدرت و مهار متقابل بوده است. به طور مثال اعراب هیچ گاه نتوانستند به یک همگرایی مؤثر دست پیدا کنند جز زمانی که به تهدید مشترک و دشمن مشترکی به نام رژیم اشغالگر قدس مواجه شدند که نتیجه آن نیز چیزی نبود جز چندین جنگ و منازعه میان آنها و رژیم اشغالگر قدس مثال دیگر همکاری کشورهای حوزه خلیج فارس و تشکیل شورای همکاری خلیج فارس بعد از وقوع انقلاب اسلامی برای مقابله با ایران بوده است. نمونه دیگر همکاری ایران سوریه حزب الله لبنان و گروه های فلسطینی برای مقابله و مبارزه با رژیم اشغالگر قدس است. یقیناً که اگر دشمن مشترکی به نام رژیم اشغالگر قدس برای ایران و سوریه وجود نداشت ما هیچ گاه شاهد اتحاد استراتژیک میان آنها نبودیم. (نجفی، ۱۳۹۴) وجود رژیم صهیونیستی: شکل گیری جنبش سیاسی صهیونیسم در سال ۱۸۹۷، بیانیه با لفور در سال ۱۹۱۷ و فروپاشی امپراتوری عثمانی پیش زمینه های تأسیس رژیم نامشروع صهیونیستی را فراهم ساخت و از آن تاریخ تاکنون وجود این رژیم از عوامل اصلی وجود ناامنی در منطقه غرب آسیا بوده است. برخی از مهمترین دلایل ناامنی و تهدیدهای مرتبط با این رژیم عبارت اند از:

الف. برخورداری این رژیم از زرادخانه های بزرگ سلاح های کشتار جمعی در حالی که از پیوستن به سازوکار خلع سلاح و منع اشاعه سرباز می زند.

ت. اثبات عدم پایبندی این رژیم به اصول و قوانین بین المللی.

ث. موقعیت جغرافیایی این رژیم در قلب جهان اسلام

ج. سابقه چندین جنگ در طول مدت تشکیل تاکنون (جنگهای ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳ و ۱۹۸۲ با اعراب جنگ ۲۰۰۶ با

حزب الله، جنگ ۲۰۰۶-۲۰۰۷ غزه و چندین عملیات نظامی دیگر علیه کشورهای اسلامی)

ج. برخورداری از صنایع نظامی و مجهزترین ارتش منطقه و از صادر کنندگان عمده تجهیزات نظامی به سایر کشورها.

اختلافهای مذهبی و فرقه‌ای: اختلافهای مذهبی میان شیعه و سنی از دیگر عوامل مهم ناپایداری ثبات در غرب آسیا است. اصلی‌ترین و عمیق‌ترین شکاف و گسل مذهبی که در طی چند سال اخیر بیشتر مشاهده میشود میان وهابیت با محوریت عربستان سعودی و شیعیان با محوریت جمهوری اسلامی ایران است. در این راستا بهره‌گیری گروه‌های سلفی وهابی از اختلافات شیعه و سنی منجر به ظهور و پیدایش گروه‌های تکفیری تروریستی همچون داعش شد. این مسئله ضمن عمیق‌تر کردن شکاف مذهبی به حادثه‌تر شدن و پیچیده‌تر شدن موضوع نیز انجامید. به گونه‌ای که نزاع میان عربستان سعودی و ایران به ابعاد ایدئولوژیک انجامید و با توجه به حمایت گسترده ایران از گفتمان مقاومت به نوعی نزاع میان دو گفتمان اسلام آمریکایی در برابر اسلام ناب محمدی در منطقه پدیدار شده است. (اسلامی، ۱۳۹۴) از دیگر عوامل مؤثر در عدم شکل‌گیری امنیت در غرب آسیا، تعارضات فرقه‌ای و قومی است. اگرچه بخش قابل توجهی از کشورهای غرب آسیا عرب هستند اما قومیت‌های فارسی ترکی کردی و ... نیز در این منطقه زیست می‌کنند و همین مسئله منجر به بروز نزاع‌های هویتی شده است. نزاع و گسل هویتی عربی - عجمی از جمله گسل‌های فعال منطقه است و هویت مقابل ایران در قالب نزاع ایران هراسی به آن دامن می‌زند.

بحران در منابع: رشد بالای جمعیت تشدید خشک‌سالی و کاهش منابع آبی و افزایش دمای هوا، بحران آب در منطقه را بیش از پیش دامن می‌زند و احتمال وقوع جنگ در منطقه بین کشورها بر سر منابع آب بیشتر می‌شود. بنا بر تحقیق مؤسسه علوم جوی و تغییر اقلیم دانشگاه زوریخ، اگر روند تغییرات آب و هوایی همچنان ادامه داشته باشد در عرض تنها یک قرن ترکیب دما و رطوبت بالا در منطقه خلیج فارس شرایطی را ایجاد میکند که زندگی در این منطقه عملاً غیر قابل تحمل می‌شود. بر اساس این گزارش در عربستان تشدید این واقعه میتواند سلامت مردم را در فصل گرما تحت الشعاع قرار داده و حتی باعث مرگ سالمندان به دلیل وزش بادهای گرم و غیر قابل تحمل شود. افزایش دمای هوا نه فقط در عربستان که تهدید بزرگ کشورهای کویت، ایران، لیبی و یمن نیز خواهد بود. در ایران نیز پیش‌بینی شده بندر عباس و بندر ماهشهر شاهد وقوع گرمای طاقت‌فرسا در دهه‌های آتی باشد بانک جهانی هشدار داده غرب آسیا و شمال آفریقا از جمله مهم‌ترین مناطق جهان است که تا نیم قرن دیگر متأثر از پدیده تغییر اقلیم و افزایش دمای هوا خواهند شد. این منطقه همواره در طول تاریخ از مناطق خشک و کم‌آب جهان بوده و کشاورزی در این منطقه وابستگی شدیدی به آب دارد تغییر اقلیم بحران را در غرب آسیا و شمال آفریقا تشدید خواهد کرد. عرصه ژئوپلیتیک جهانی انعکاسی از روابط قدرت به شکل خشونت آمیز و در قالب تنش، منازعه، جنگ و یا به شکل صلح آمیز و مثبت در راستای همکاری و توسعه است. هدف اصلی قدرت‌ها بر اساس نظریه دو فصلنامه علمی ترویجی واقع‌گرایانه تلاش برای کسب قدرت و استفاده از زور و سایر ابزارهای لازم جهت تأمین منافع و امنیت ملی است. پرواضح است که ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی و راهبردی خویش در منطقه خاص خلیج فارس همیشه مخصوصاً در قرن گذشته مورد توجه بوده است. مسئله تأمین انرژی در جهان و شاهراه‌های آن و همچنین چالش‌های ایدئولوژی میان غرب و اسلام به خصوص بعد از انقلاب اسلامی اهمیت ایران را برای غرب دوچندان کرده است. در سند چشم‌انداز بیست ساله ایران دارای جایگاه اول اقتصادی علمی فناوری در آسیای جنوب غرب (شامل آسیای میانه - ففقاخاورمیانه و دول همسایه) می‌باشد. در این رابطه ایران با پنج محدودیت اساسی روبه‌روست:

چالش‌های مکتبی و ایدئولوژی با غرب (درک نکردن زبان همدیگر در مفاهیم دینی و تأثیر آن در روابط) چالش‌های نظامی
های در هم تنیده و منسجم بین‌المللی در رابطه با ایران

چالش‌های داخلی در ایران و برنامه‌های استکبار و صهیونیست

قدرت های هم طراز با ایران در داخل منطقه راهبردی خلیج فارس

سیاست زدگی برنامه ریزیهای منطقه ای و ملی در جابه جایی قدرت دولت ها در ایران

بحث و نتیجه گیری

غرب آسیا زیر سیستم منطقه آسیای جنوب غربی است و کشورهای این منطقه با توجه به شرایط داخلی و ساختار نظام بین الملل با یک ناامنی فراگیر و همه جانبه دست به گریبان هستند. این کشورها نمی توانند در بعد امنیتی از تأثیر نظام بین الملل بر سمت گیری ها و سیاست های خارجی خود چشم پوشی کنند جمهوری اسلامی ایران در محیط پیرامونی خود با تهدیدهای متعددی مواجه است که موجب شده امنیت و بقای نظام به مخاطره افتد. گسترش سلاح های کشتار جمعی رشد تروریسم و افراط گرایی مذهبی سنیزه ها و اختلافات درونی شکاف های قومی و قبیله ای مهاجرت ها و جریان آوارگان و پناهندگان نا آرامی های اجتماعی و افزایش میل به خشونت، کاهش رفاه و رشد بیکاری و بی ثباتیهای ناشی از آلودگی محیط زیست؛ از جمله تهدیدات محیط پیرامونی کشور است. این در حالی است که کشورهای فرا منطقه ای برای مخدوش کردن چهره جمهوری اسلامی ایران در منطقه در تلاش هستند با تبلیغات شدید و اتهاماتی نظیر فعالیت های هسته ای ایران برای تولید بمب اتمی همکاری و حمایت از تروریسم بین المللی و نقض حقوق بشر؛ در جهت بی اعتبار کردن و منزوی ساختن ایران گام بردارند. برقراری نظم و امنیت در منطقه غرب آسیا نیازمند دستیابی بازیگران عمده منطقه ای به درکی مشترک از فرصت ها، تهدیدها و آگاهی آنان به گریزناپذیری اقدام جمعی است. پرهیز از تفکر مبتنی بر حاصل جمع جبری صفر می تواند ایجاد کننده توازن مبتنی بر صلح و امنیت پایدار همزمان با اهتمام به پیوند ملاحظات امنیت داخلی با امنیت منطقه ای باشد. گام نهادن غرب آسیا به دوران جدید ابهام که در آن حداقل همکاری و ائتلاف میان قدرت های منطقه ای مشاهده می شود، ما را به این نکته رهنمون می سازد که موازنه ایران - عربستان و ترکیه می تواند تأمین کننده منافع هر سه بازیگر و موجب کاهش تنش و بحران در منطقه گردد. در این میان اعمال دیپلماسی کارآمد، هوشمند و خردمندانه بر پایه ی عزت، حکمت و مصلحت از سوی جمهوری اسلامی ایران می تواند اقدامات تفرقه افکنانه و جریان های انحرافی را مدیریت نماید. آگاه سازی و افکار عمومی منطقه ای و اقدامات پیشگیرانه نیز می تواند رویکرد جمهوری اسلامی ایران را در امنیتی زدایی از هویت منطقه ای با توفیق روبه رو سازد. این رهیافت می تواند کشورهای غرب آسیا را از چرخه سیاست قدرت، حمایت خارجی، تنش های مذهبی و اقتدارگرایی رها سازد و زمینه را برای شکل گیری و ظهور پیشران های جدیدی فراهم آورد که ژئوپلیتیک منطقه را به سوی همکاری به جای هرج و مرج سوق دهد. در این میان، کارآمدسازی دولت ها و توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی آنان از رهگذر ارتقاء شاخص های رفاهی و معیشتی می تواند زمینه های لازم را برای تحقق نظم امنیتی درونزا، جامع، فراگیر و پایدار فراهم آورد. جمهوری اسلامی ایران با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک خود، همواره نقش اساسی در تحولات منطقه ی غرب آسیا داشته است. این نقش با پیروزی انقلاب اسلامی تقویت شد. امروزه نه تنها علاقه مندان و شیفتگان انقلاب اسلامی، بلکه حتی دشمنان و مخالفان آن ها معترف هستند که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نقطه عطفی نه تنها در تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی ایران، بلکه جهان اسلام و حتی جهان بشریت بوده است. البته میزان تأثیر و بازتاب انقلاب اسلامی بر همه جوامع اسلامی یکسان نبوده، به دلیل آنکه انقلاب بر پایه تعالیم دین اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام به پیروزی رسیده، بر شیعیان جهان تأثیر بیشتری داشته است؛ بنابراین می توان گفت که از جمله ویژگیهای تأثیرگذار انقلاب اسلامی برای غرب و حتی جهان اسلام، احیای افکار و اندیشه های اسلامی در سراسر جهان بود. مهمترین تأثیر انقلاب اسلامی بر احیای ارزش ها و آگاهی های اسلامی، القای تفکر اسلام سیاسی بود. در واقع پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد که ادیان به ویژه دین اسلام با گذشت زمان و توسعه

مدرنیزاسیون نه تنها به پایان راه نرسیده است، بلکه مجدداً به عنوان مهمترین راه نجات بشریت از ظلم و بیدادگری شده و دنیای مادیگرایی معنویت گریز را متوقف ساخته و دریچه ای از معنویای و اعتقادی مذهبی را در راستای رستگاری و رهایی بشریت از قید قدرت های استعمارگر گشوده است. بر این مبنا جمهوری اسلامی ایران توانست با تقویت روحیه انقلابی و مقاومت در کشورهای منطقه، همگرایی و اتحاد را بین کشورهای منطقه غرب آسیا تا حدودی ایجاد کند و امنیت را به این منطقه هدیه دهد. حضور کشورهای فرامنطقه ای مانند ایالات متحده که تاثیر زیادی بر برهم کنش معادلات امنیتی این منطقه دارد، تنها با مقابله ایران روبرو شده است. از این رو میتوان گفت ایران تنها کشور تاثیرگذار بر امنیت منطقه است و سایر کشورها از جمله عربستان، ترکیه و پاکستان سعی در ناامنی منطقه به نفع خود و در تعارض با انقلاب اسلامی دارند؛ اما همچنان که میبینیم روحیه مقاومت، ایثار و فداکاری در سربازان مقاومت جمهوری اسلامی ایران توانسته اند کشورهای سوریه و عراق را پس از چند سال از هرگونه گروهک تروریستی داعش خالی نمایند؛ ز بنابرین، ایران به عنوان مرکز شکل دهی ثبات منطقه ای تا حدود بسیار زیادی توانسته است همگرایی و امنیت را به این منطقه هدیه دهد. شکست و خروج کامل داعش از عراق و سوریه خود مهر تاییدی بر آن است که جمهوری اسلامی ایران توانسته است به اهدا خود یعنی تامین امنیت منطقه و کمک به مستضعفان و کشورهایی که نیاز به کمک ما دارند تا حد قابل توجهی موثر واقع شود و بتواند جایگاه خود را در میان سایر کشورهای منطقه به عنوان ابر قدرت منطقه ای شکل و حفظ کند و تهدیدی جدی برای کشورهای غربی (به ویژه رژیم صهیونیستی و آمریکا) به حساب آید

منابع

آر. لیتول، 1380، امنیت جهانی: رویکردها و نظریه ها، ترجمه: اصغر افتخاری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

برزگر، کیهان، ایران و "ثبات استراتژیک" در غرب آسیا، تهران: مجموعه مقالات اولین امنیتی، تهران، 1395.

بوزان، بری، 1388، قدرتها و مناطق، تهران: مطالعات راهبردی.

بوزان، بری و الی ویور، 1388، ساختار امنیت بین الملل، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی

حاجی یوسفی، امیر محمد، 1384، ایران و فزی صهیونیستی: از همکاری تا منازعه. تهران: دانشگاه امام صادق (ع)

حافظ نیا، محمدرضا، تاثیر خودگرانی کردهای شمال عراق بر کشورهای همسایه، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، (83)، صص 36-5، 1385.

حافظ نیا، محمدرضا، 1393، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک. انتشارات آستان قدس رضوی.

حیدری، جواد، 1382، بررسی ابعاد نظام امنیتی در منطقه قفقاز. شماره 42

راستی، عمران؛ رحیمی، محمد، امنیت و توسعه در غرب آسیا از منظر مدل محور- پیرامون: مطالعه موردی مناطق مرزی کشورهای ایران، افغانستان و پاکستان، تهران: مجموعه مقالات همایش بین المللی امنیت انسانی در غرب آسیا، 1395.

شکوهی آذر، فاطمه، سیاست خارجی ایران و همگرایی نظامی ترکیه - اسرائیل، فصلنامه مطالعات خاورمیانه. سال 12، شماره 1، زمیمه شماره 41، 1384.



ISCCM
International Science Citation Center

OxfordCert
Universal

عبدالله خانی، علی، 1389، نظریه های امنیت، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر

قلی زاده، سید ابراهیم؛ کفال جمشید، محمدرضا، پیامدهای سیاسی - امنیت ی افزایش قدری منطقهای ترکیه بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا، فصلنامه آفاق امنیت، سال پنجم، شماره نوزدهم، صص 133-107، 1392.

کلودزیچ، ادوارد، 1390، امنیت و روابط بین الملل، ترجمه نادر پورآخوند، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

گلشنی، علیرضا؛ سهرابی، حمیدرضا، نقش جمهوری اسلامی ایران در قیف ژئوپلیتیک غرب آسیا، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی، شماره هجدهم، صص 117-81، 1393.

Kurt Nimmo, ISIS AND THE PLAN TO BALKANIZE THE MIDDLE EAST, JUNE 15, (2014), available at: <http://www.infowars.com/isis-and-the-plan-to-balkanize-the-middle-east/>.

Momeni, Majidreza et al. (2017). Proceedings of the Second Tehran Security Conference: Economic Development and Regional Security in West Asia, Tehran: Abrar Contemporary International Studies and Research Institute of Tehran